

کشت خشخاش در افغانستان با حفظ ساختار سياسي و اقتصادي کشور، با فنوداليسم و وابستگي به امپرياليسم، مرتبط است. دستان نامرئي بازار جهاني سرمايه داري، دهقاني را که گندم مي کارد ورشکسته مي کند و بسوي کشت خشخاش مي راند. دستان نامرئي بازار جهاني محورهاي اقتصادي افغانستان را تعيين مي کند. بازار جهاني به افغانستان مي گويد که بايد آنچه را که در آن «امتياز نسبي» دارد توليد کند. و بر همگان روشن است که اين تريك است!

سرمايه داری جهانی، بزرگترین تولید کننده تریاک در افغانستان

حقيقت شماره 13 بهمن 1382

چند ماه پس از آنکه امپرياليسم آمريکا در اکتبر سال 2001 به افغانستان تجاوز کرد و آنجا را به اشغال در آورد، توليد تريك گسترش يافت. مدت کوتاهي قبل از اشغال افغانستان، رژيم طالبان کشت خشخاش را ممنوع کرده بود. افغانستان در سال 2001 کمتر از 200 تن در سال تريك توليد مي کرد. اما اين رقم در سال 2002 به 3400 تن رسيد و در سال 2003 به بالاي 4000 تن نيز رسيد.

در سال 2002 حدود 740 هکتار زمين زير کشت تريك بود. اين رقم در سال 2002 به 8000 هکتار رسيد. يعني رشدي معادل 900 درصد داشت که رکورد سال 1999 را نيز شکست.

جمعيت افغانستان 24 ميليون نفر است. تخمين زده مي شود که در حال حاضر بيش از 3 ميليون خانوار مستقيماً به کشت خشخاش وابسته اند. چند ميليون نفر ديگر نيز گاه و بيگاه در مزارع خشخاش کار مي کنند.

اما چه کساني سودها را به جيب مي زنند؟ بر سر کشت خشخاش در افغانستان سر و صدای زيادي به پا شده است. در سخنراني ها، رسانه ها و کنفرانسها همه، دهقانان افغانستان را مقصر قلمداد مي کنند. مي گویند که دهقانان بخاطر خودشان در حال فاسد کردن محيط و صدور اين فساد به کشورهاي مختلف جهان هستند. گزارشات متعدد منتشر شده که در آنها گفته مي شود هر خانوار دهقان از کشت خشخاش درآمدي بين 2 تا 3 هزار دلار در سال بدست مي آورد. و حتا برخي گزارشات اين رقم را به 6000 دلار مي رسانند.

زمانی که درآمد متوسط در کشور کمتر از 15 دلار و حتا به گفته اي 12 دلار است، چگونه اين ياره هاي محافل امپريالستي را مي توان باور کرد؟ چرا ميليونها دهقان افغانستاني در انتهاي خط فقر قرار دارند؟ واقعيت آنست که دهقانان افغانستان با فشار نيروهاي بيرحم و ظالمانه اي به طرف کشت تريك رانده مي شوند: از يك طرف در يك اقتصاد جهاني گلوباليزه قرار دارند که در آن چاره اي ندارند جز آنکه چيزي را بکارند که بتوانند با آن ممر حيات کنند و از طرف ديگر با يك مداخله امپريالستي و عواقب آن روبرویند.

در فقدان يك سيستم آبياري و در شرابطي که همان مقدار آب موجود توسط فنودالها و زمينداران و افراد قدرتمند به سرقت مي رود، کشت خشخاش يك آلترناتيو است. کشت خشخاش به اندازه گندم و ساير محصولات پايه اي به آب نياز ندارد. بعلاوه دهقانان چگونه مي توانند با گندم کشاورزان کشورهاي ثروتمند که توسط دولتهايشان سوبسيد مي شود، رقابت کنند؟

«کمکهاي بشر دوستانه» غذائي آمريکا و کشورهاي اروپائي به افغانستان تقريباً به همان اندازه بمبهايي که بر سر مردم افغانستان ريختند، مرگبار است. اين کشورها گندم اضافي خود را ارزان مي فروشند يا مجاني به کشورهاي مثل افغانستان مي دهند. اما اين گندم با نيروي مخرب دهقان کشورهاي جهان سوم را خانه خراب کرده و به ويراني مي کشاند.

اين سياست تنها مختص افغانستان نيست بلکه بسياري از کشورهاي جهان سوم در زير بمباران اين سياست قرار دارند و تحت اين سياست مجبور مي شوند کالائي را توليد کنند که پر بازده ترين محصول آن کشور است. همان نيروهاي گلوباليزاسيون در بقيه کشورهاي جهان نيز بکار مشغولند. برخي بايد برنج بکارند، برخي ديگر قهوه يا شکر و پنبه و بالاخره کساني نفت و مس و يرغه. هر کشور جهان سومي از سوي نظام جهاني امپريالستي وظيفه اي در توليد دارد که بايد تحت کنترل شرکت هاي چند

ملیتی انجام دهد و این وظیفه معمولاً تولید یک محصول می باشد. اما آنچه که وظیفه مربوط به افغانستان را ویژه و غیر عادی می کند آنست که تولید تریاک از بذر خشخاش بروشنی بحال جامعه مضر است و قرار است که غیرقانونی باشد. در نتیجه برای امپریالیستها محدودیتهائی بوجود می آورد زیرا آنها نمی توانند علناً به دفاع از آن برخیزند. اما راهش را باز می گذارند. از یکسو، در ظاهر آنرا می کوبند و دهقانان را مسئول قلمداد می کنند و از مضرات آن دم می زنند و شرایط ایجاد فشار بیشتر بر دهقانان را فراهم می آورند. اما از سوی دیگر، با دستهای غیبی شان شرایط را برای تولید آن آماده می کنند. چرا که بازار وسیعی برای این محصول در سراسر جهان بخصوص در کشورهای امپریالیستی موجود است و باید این بازار هم در دست محافل قدرتمند جهان و منطقه باشد.

بله، سود هنگفتی در مبادله کالاهای غیر قانونی، بخصوص مواد مخدر، وجود دارد. اما این دهقانان افغانستانی نیستند که این سودها را می برند. اغلب دهقانان اگر می توانستند حتماً از کشت خشخاش اجتناب می کردند زیرا روند تولید و مبادله آن روندی دردناک و مملو از مخاطرات است. اول باید به باندهای تبه کار باج بدهند تا از آنان در مقابل باندهای تبهکار دیگر حفاظت کنند. بعد نوبت گروه های مسلح وابسته به این یا آن جنگ سالار حاکم در آن منطقه می رسد که باج خود را تحت عنوان مالیات یا خمس طلب می کنند. بعد نوبت مامورین دولت مرکزی می رسد که به اصطلاح کشت خشخاش را ممنوع کرده است و چون ممنوع است پس دهقانان باید به آنان رشوه دهند. اگر دهقانان از هر یک از این اخاذی ها طفره روند ممکن است روز بعد با مزرعه تخریب شده خود مواجه شوند. یا اینکه تحت عنوان فعالیت غیر قانونی دستگیر شده و تمام دار و ندارشان مصادره شود. البته این در شرایطی است که زمین مال دهقان باشد. زیرا در اکثر موارد و یا شاید بتوان گفت اکثریت قریب به اتفاق مواقع دهقانان روی زمین مالک کار می کنند و در مورد کشت خشخاش مجبورند بیش از 85 درصد محصول را بابت اجاره به مالک بدهند. نتیجه آنکه آنچه برای دهقان باقی می ماند، حتا پائین تر از حداقل سطح معیشت است. با این وجود تبلیغات شیادانه امپریالیستها قطع نمی شود.

تولید تریاک مستقیماً به غلبه فئودالیسم و حکومت جنگ سالاران در افغانستان مرتبط است. در این رابطه اوضاع سیاسی تحمیل شده توسط امپریالیسم یک عامل تعیین کننده است. ممکن است که کشت تریاک در افغانستان قدمتی طولانی داشته باشد، اما تولید آن وقتی به ابعاد هولناک امروزی رسید که آمریکا در دوره جنگ علیه نیروهای شوروی در افغانستان (دهه 1980 میلادی) شروع به حمایت از آن پروهای بنیادگرای اسلامی و فئودالی (کرد). این نیروها که به نیروهای جهادی معروف بودند برای تامین هزینه و مخارج جنگشان علیه تجاوز شوروی به افغانستان، کشت خشخاش را در مناطق خود ترغیب کردند. در واقع سازمان سیا آنان را تشویق به استفاده از این منبع درآمد جهت تامین هزینه های جنگ می کرد. قبل از آن اعتیاد در کشور خیلی کم بود. وقتی که نیروهای جهادی در اوایل دهه 1990 به قدرت رسیدند، کشت خشخاش بسرعت برق افزایش یافت. این کشت در سالهای حکومت طالبان ادامه یافت، بغیر از سال آخر حکومت طالبان که کشت خشخاش ممنوع بود. در همان سال تولید تریاک بشدت کاهش یافت. اینکه آنها چگونه موفق شدند این کار را بکنند، دلایل خودش را دارد که خارج از حوصله این مقاله است. اما آنچه مسلم است بکار بردن شیوه های بسیار خشن و ارتجاعی و سرکوبگرانه علیه دهقانان در صدر روشهای طالبان قرار داشت و عامل خشکسالی نیز در پائین آمدن تولید تاثیر داشت. بهر حال معلوم نیست که اگر در قدرت می ماندند می توانستند سطح تولید تریاک را پائین نگاه دارند یا خیر.

خشخاش در 24 ولایت از 32 ولایت افغانستان کشت می شود. اما بیشتر از همه در 5 ولایت متمرکز شده است که از جمله آنها ولایت بدخشان است. این ولایت، منطقه نفوذ اصلی اتحاد شمال است. اتحاد شمال از متحدین اصلی آمریکا در افغانستان می باشد. یکی از احزاب اتحاد شمال، جمعیت اسلامی است که سابقاً تحت رهبری احمد شاه مسعود بود و امروز تحت رهبری ژنرال فهیم وزیر دفاع کرزای (است).

بدون شرکت جنگ سالاران جهادی که از متحدین اصلی امپریالیستها، بخصوص امپریالیسم آمریکا، می باشند کشت خشخاش

یا کارهائی از این قبیل در افغانستان اصلاً نمی‌توانست انجام شود. تولید تریاک بزرگترین بخش اقتصاد افغانستان تشکیل می‌دهد. بنا به یک تخمین، تریاک بیش از 2 میلیارد دلار در سال ارزش خارجی برای افغانستان می‌آورد. این درآمد برای ثروت و قدرت جنگ سالاران محلی، فئودالها، تجار بزرگ، سرمایه داران کمپرادور و مقامات رسمی دولتی که اشغال آمریکا به خدمات آنها وابسته است، حیاتی است. کشت خشخاش در افغانستان با حفظ ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، با فئودالیسم و وابستگی به امپریالیسم، مرتبط است.

دستان نامرئی بازار جهانی سرمایه داری، دهقانی را که گندم می‌کارد ورشکسته می‌کند و بسوی کشت خشخاش می‌راند. دستان نامرئی بازار جهانی محورهای اقتصادی افغانستان را تعیین می‌کند. بازار جهانی به افغانستان می‌گوید که در چارچوب تقسیم کار بین المللی، افغانستان باید تریاک تولید کند. بازار جهانی به افغانستان می‌گوید که باید آنچه را که در آن «امتیاز نسبی» دارد تولید کند. و بر همگان روشن است که این تریاک است. بازار جهانی سرمایه داری دست در دست فئودالها و جنگ سالاران که تبدیل به سلاطین مواد مخدر شده اند، دهقانان را به نابودی می‌کشاند و افغانستان را حتا در زمینه اولیه ترین نیازهای مردم آن کشور (مانند گندم) وابسته به کشورهای امپریالیستی می‌کند. آزادی افغانستان از قیود فئودالها و جنگ سالاران و از یوغ وابستگی به امپریالیسم، تنها راه رهائی توده های افغانستان است.